

# از کریم خان زند تا اقتصاد لیبرالیستی!

باید توجه داشت که جوامع آن زمان را اجتماعات کوچک و ساده‌ای تشکیل می‌داد و نیازمندیهای مختلف انسانها نیز صرفاً محدود و مادي بود. بتدریج، با پیشرفت جوامع این نیازها بیشتر، متنوع تر و پیچیده‌تر، و بدین ترتیب وظایف دولتها هم گسترده‌تر و سنتگین تر شد.

این موضوع که دولت چه وظایفی دارد و حدود این وظایف و تکالیف چیست، همیشه یکسان نبوده و در ادوار تاریخی استگنی به ایدئولوژیهای حاکم بر کشورهای مختلف داشته که خود این ایدئولوژیها هم تا حدود زیادی با توسعه و تکامل اقتصادی و اجتماعی جوامع گوناگون ارتباط داشته است و دارد.

## فیزیوکرات‌ها و «کلاسیک»‌ها

پس از پاسیان یافتن قرون وسطی، نظریات اقتصادی «مرکانتالیسم» در اروپا اشاعه یافت و با استقرار حکومتهای سلطنتی با قدرت‌های مطلق، بستر مساعدی برای رشد و نمو بیشتر یافت. مرکانتالیسم، با اسمی مختلف، و گاه با تفاوت‌هایی بعض‌اً قابل توجه، در کشورهای مختلف اروپائی حدود نسیه قرن وظایف دولتها را مشخص کرد.

دولتها وظیمه داشتند:

- از صنایع دستی و ماشینی کشور تا حد امکان حمایت و پشتیبانی کنند،
- جلوی واردات کالاهایی را که در داخل تولید می‌شود بگیرند،
- صادرات کالاهای تولیدی داخل را تشویق کرده و برای افزایش آن بکوشند،
- راههای ارتباطی بین شهرها و مرکز تولید و بسادر ایجاد کنند،
- کشاورزی را توسعه داده و روشهای جدید کشت و یا کشت محصولات جدید را معرفی نمایند،
- کالاهای آبیاری حفر کنند.

....

خیلی از علمای مرکانتالیسم کتابهای درباره اقداماتی که دولتها باید انجام دهند نوشته‌اند و تأکید کرده‌اند که دولت باید خود مستقیماً و رأساً وظایف فوق الذکر را به عهده گیرد.

بسیش از سه قرن عقاید مرکانتالیسم در اروپا حاکمیت داشت و دولت عملاً «فعال مایشان» بود و توانست زیربنای اقتصادی لازم را برای پیشرفت‌های

دیگریم چالش نماید.

در زمان حکومت گورنر عالی زند، فیلیپستان یکی‌سال سلطنتی شد و هنر شیوه ای از اساقه‌گذاری گشوده می‌باشد. موافقه شدید بکسر و غرطه این معقول است این را اثرا نداشت و ادویهای هر من گشدم را بجهاد فران و بجهاد لیون بجهاد فران رسید.

لیون لیواش قیمت مردم شور شوال را ساخت نگران کرد. کسی می‌داند اثرا نداش را می‌سرد و می‌شورد.

فران و ادویه شدید و اگر «مارن» بجهاد دعده گشده باشد و می‌رسی در این قیمت هر من شش قرآن به مردم بفرموده شد. تا هم شزانه دولت سودن سابل دو دارایه بود و باشد و هم مردم گشدم را بجهاد فران ای از اساقه‌گذاری از اساقه‌گذاری خود بزار خوده باشد.

خلی زندگه به صراحت نهاده بفرموده است کس نکر کرد و سیس شکایه اثرا نداش کشید و گزین

علالک است که گشدم را به قیمت که از این دو دارایه بگذراند و بجهاد فران به مردم بفرموده باشد و این کشیده را به قیمت هر من چهار قرآن به مردم بفرموده باشد.

حکومت سازمانی است که حاکمیت دولت را اعمال می‌کند.

انقلابون اولین فیلسوفی بود که یکی از آثارش را به بیان و تشرییع «دولت»، «جمهور» و یا «جمهوریت» اختصاص داد، اما به دلیل آنکه تحلیلی تئوریک درباره دولت و عوامل تشکیل دهنده آن نکرد، نمی‌توان اثر اوی را تحقیقی علمی دانست. کتاب جمهوریت با همه اهمیت خود شرح جامعه‌ای رویانی است (مدینه فاضله) که تحقق تشکیل آن حتی برای خود انقلابون نیز مسلم نیست. اگرچه ارسسطو در بحث «واگذاری اختیار دولت» و «مارسیک لیو» در بحث «واگذاری اختیار قانونگذاری» اشاراتی به دولت دارد، اما اولین کسی که سه مفهوم دولت، حکومت و جامعه را از هم جدا کرد «زان بودن» فرانسوی بود که در سال ۱۵۷۷ در کتاب خود به نام «دولت» یا «شش کتاب جمهوری» سه مفهوم فوق را به شیوه‌ای علمی مورد تحلیل قرار داد و از یکدیگر تفکیک کرد.

ما امروز بین سه مفهوم دولت، حکومت و جامعه تمایز قائل می‌شویم؛ هر یک از این واژه‌ها مفاهیم و معانی اختصاصی خود را دارد؛ هر چند متفاصله، در ایران واژه دولت برای حکومت و بر عکس واژه حکومت برای دولت بکار برده می‌شود.

برای مثال هیأت وزیران حکومت را تشکیل می‌دهد، نه دولت را. حکومت، یعنی هیأت وزیران می‌تواند تغییر کند، نخست وزیر جدیدی مصوب شود، رئیس جمهور جدیدی انتخاب گردد، اما دولت تا قلمروی جغرافیائی و جامعه‌ای، یا اجتماعی از مردم وابسته به هم داشته باشد، استمرار دارد.

## نوشتۀ دکتر منوچهر کیانی

استاد و رئیس سابق دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

آنچه وکیل الرعایا با فروش گشدم به قیمت ارزان مد نظر داشت، رفاه و آسایش مردم بود که آنرا بالاترین هدف حکومت خود می‌دانست. شاید مردم کشور ما در طول تاریخ درازمدتش کمتر به انداده دوران کریم خان زند از رفاه و آسایش نسبی برخوردار بوده باشد. فروش گشدم به قیمت خرید و عدم سوء استفاده از وضعیت بازار از طرف حاکم وقت، نشان دهدند رابطه‌ایست که بین حاکم و مردم آن زمان برقرار بود. کریم خان صاحب قدرتی بود که مهم‌ترین وظیفه خویش را تأمین آسایش و رفاه مردم می‌دانست. توجه کریم خان به رفاه مردم همان موضوعی است که امروزه رفاه اجتماعی نامیده می‌شود و جزء اولین وظایف دولتها، پخصوص در کشورهای پیشرفته است.

ما امروز بین سه مفهوم دولت، حکومت و جامعه تمایز قائل می‌شویم؛ هر یک از این واژه‌ها مفاهیم و معانی اختصاصی خود را دارد؛ هر چند متفاصله، در ایران واژه دولت برای حکومت و بر عکس واژه حکومت برای دولت بکار برده می‌شود.

برای مثال هیأت وزیران حکومت را تشکیل می‌دهد، نه دولت را. حکومت، یعنی هیأت وزیران می‌تواند تغییر کند، نخست وزیر جدیدی مصوب شود، رئیس جمهور جدیدی انتخاب گردد، اما دولت تا قلمروی جغرافیائی و جامعه‌ای، یا اجتماعی از مردم وابسته به هم داشته باشد، استمرار دارد.

اقتصادی بعدی مهیا سازد.

کرچه عقاید مرکانتالیسم تا اواسط قرن نوزدهم معتر بود، ولی از اواسط قرن هیجدهم این نظریات با استشمار آثار «فیزیوکراتها» و سپس نشر کتب «کلاسیکها»، تغییر تأثیرات آدام اسمیت، ریکاردو، استوارت میل و غیره به تدریج اعتبار خود را از دست داد و عقاید و نظریاتی مخالف حاکم شد که وظایف جدیدی برای دولت فائل بود.

طبق نظریه علمای کلاسیک دولت حق مداخله مستقیم را در جریان اقتصادی ندارد و فقط باید نظارت و هدایت کند، مراقب باید تا رقابت آزاد محدودش نشود و با عملکرد قوانین اقتصادی تغییر قانون عرضه و تقاضا، قانون دستمزدها و غیره مصرف کنندگان بالاترین نفع را، و اقتصاد ملی بهینه ترین تولید را دارد. نیروی نهفته در مکانیسم بازار (دست پنهانی) عوامل تولید را تنظیم نموده و بالاترین سودها و مزایا را نسبیت اقتصاد ملی می کند. جمله معروف «بگذار بشود، بگذار بگذرد، طبیعتاً بخودی خود به بهترین نحو کارش را می کند»، هر چند متعلق به فیزیوکراتهاست، معهدنا علمای مکتب کلاسیک هم کم یک قاعده مطلق علمی نبود، ولی آن را به عنوان یک دستورالعمل خردمندانه قبول داشتند. «جان استوارت میل» در مورد این دستورالعمل می گوید: «طریقیانه آن نوزده بار از بیست بار به حقیقت تزدیک از کسانی هستند که آن را انکار می کنند».

در پس این شعار، یک آزادی طلب مطلق بر همه اعمال و اصول اقتصادی قرار داشت که برنامه عملی آن عبارت بود از:

- آزادی مشاغل،

- آزادی رقابت،

- آزادی تجارت داخلی و خارجی،

- آزادی بانکها و نرخ بهره،

- عدم مداخله دولت در کارهایی که ضرورت آن به ثبوت نرسیده است،

- عدم حمایت و پشتیبانی دولت از تولید بعضی کالاهای.....

حتی فیزیوکراتها اعتقاد داشتند که دستگاه قانونگذاری باید به حداقل محدود شود. آسان اعلام کردنده که سودمندترین عمل دولت لغو قوانین بیهوده و زیبادی است که به تصویب رسیده است. فیزیوکراتها عقیده داشتند که اگر هم به قانون جدیدی احتیاج باشد، باید آنرا ترجیمان قانون طبیعت و یا تدوین آنچه نامدون است، دانست. «قوانین رانه آدمیان می آفرینند و نه دولتها... آنها قوانین را همچون اموری منطبق با عقل اولی که حاکم بر کائنات است، در می بانند و به میان اجتماع می برنند... به همین جهت است که آنان را

پس اندازها را بسیج کند، سرمایه‌گذاری را مورد تشویق قرار دهد و صنایع گوناگونی را در هر یک از کشورهای اروپائی، فراغور توانانه‌های بالقوه آنها، بوجود آورد. اما از آنجاکه در عمل در کمتر بازاری رفاقت کامل حکم‌گمرمابود، مکانیسم‌های بازار طبق نظریه کلاسیکها عمل نکردن و بالاترین منافع عاید افزایی که در فرآیند تولید شرکت داشتند، نشد. به سرعت صنایع مختلف ایجاد شد، تعدادی تولیدکننده سودهای کلان برداشت. کارگران با حداقل مزد قادر به سدجوی نبودند. کودکان اگر نمی‌توانستند در معدن و یا در کارخانه بخوابند، در راه بازگشت به خانه‌شان در جاده‌هاز فرط خستگی به خواب می‌رفتند.

بعانهای اقتصادی که به صورت سیکلهای مختلف و هر بار با شدت بیشتری پدید می‌آمدند، می‌رفتند که بنیان جوامع بورژوازی غرب را ویران سازند. به علاوه، انقلابهای سوسیالیستی و جنگکهای ناسیونالیستی و عاقب خانمان برانداز آنها جوامع اروپائی را تهدید به نابودی می‌کرد.

نه تنها بهشت برینی که کلasseکها و عده داده بودند، بوجود نیامد، بلکه استعمار کارگران در داخل و استعمار کشورهای ضعیف و ناتوان در خارج، درست خلاف آن تصوراتی را پدید آورد که لیرالیستها می‌پنداشتند.

بعان عظیم اقتصادی سالهای ۱۹۲۹-۳۳ شوک نیرومندی بود که کشورهای غربی را قانع کرد که وظیفه دولتها باید تغییر باید، و مستقیماً در امور اقتصادی دخالت کنند. زیرینی ایدئولوژیک این نظریه را «جان میاراد کیته» آماده کرد. به علاوه، پس از جنگ جهانی اول بسا روی کار آمدن احزاب سوسیالیست در بعضی از کشورها مقدمات دخالت دولتها در امور اقتصادی و اجتماعی نه تنها فراهم آمد، بلکه عملی نیز اعمال شد. تحولات تاریخی نیز احزاب محافظه کار و دمکرات مسیحی و یا سوسیال مسیحی

قانون گذاران نایمده‌اند و هرگز کسی جرأت نکرده است به آنان ایجاد کنندگان قانون بگوید». عقاید علمای فیزیوکرات و کلasseک بصورت ضربدروار مخالف و مغایر نظریه مرکانتالیسم، و در عمل خواهان آزادی گستره در امور اقتصادی و عدم مداخله دولت در آن بود. این آزادی طلبی وسیع و نامحدود نیز لیرالیسم اقتصادی نامیده می‌شود. البته باید توجه داشت که نخستین نوع لیرالیسم که در اوخر قرون وسطی ظهور یافت لیرالیسم قضائی، یعنی آزادی خواهی در امر قضاء، مساعت از زندانی کردن بدلیل افراد و محکمه متهمن بوسیله قضات



بن طرف بود. بعدها لیرالیسم سیاسی و اقتصادی پدید آمد که بعضاً یکدیگر و گاهی متفاوت از یکدیگر رشد و پیشرفت داشتند و هر سه آنها در طول زمان در احقاد حقوق قضائی و سیاسی و اقتصادی افراد جامعه نقش اساسی یافتدند.

علمای مکتب لیرالیسم طبق نظریه‌ای که داشتند، تصور می‌کردند با عدم مداخله دولت در امور اقتصادی و عملکرد قوانین اقتصادی در بازارهای مختلف کالاها بازار پول و سرمایه، بازار کار و دستمزد و تجارت خارجی، مصرف کنندگان بهترین و ارزانترین کالاهای را توسعه داشتند. تولید ناخالص ملی به مطلوب‌ترین حد خود خواهد رسید و مکنیسم نرخ بهره همیشه تعادلی استوار در بازارهای پولی و سرمایه‌ای بوجود خواهد آورد و در تجارت خارجی، هر کشور با صادرات کالاهای که در آن مزیت نسبی دارد، بیشترین منفعت را خواهد برد.

پیش‌بینی‌هایی که تحقق نیافتند

- بدون تبدیل اعمال
- عقاید و نظریات مکتب کلasseک در فرن گذشته، توانست نیروهای زیادی را از بستان آزاد سازد،

# زیبائی و بهداشت مو با عصارهای طبیعی گیاهان

را وارد کرد در برنامه‌های حزبی خود  
تغییرات اساسی دهنده و دامنه و ظایف  
دولت را گستره سازند.

کشورهای اروپائی در حالی که  
مراقب عملکرد مکانیسم‌های بازار هستند  
و برای فراهم آوردن رقابت کامل در  
بازارها قوانین «ضد تراست» وضع  
می‌کنند، عملانیز با اجرای سیاستهای  
اقتصادی شخص، هدفهای از قبیل تعیین  
شده اقتصادی را (نظیر مبارزه با ترور،  
پیکار با پیکاری، تعادل در تراز پرداختها و  
دریافتها) برای رفاه مردم اشتان تعییب  
می‌کنند. اینکه تا همین اواخر به دلایل  
غیرقابل قبول، کارگزاران بازار مشترک در  
بروکسل هر ساله مقادیر زیادی خیار و

گوجه‌فرنگ را از بین می‌برند و یا «کوه کوه» از  
کره‌هایی که مصرف نشده بود، بوجود می‌آورند. فقط  
برای جلوگیری از کاهش قیمت کالاهای کشاورزی و  
متضرر شدن کشاورزان بود.

توسعه و پیشرفت فناگر بیمه‌های اجتماعی،  
کمک به بیکاران، پرداخت حق اولاد به مخانواده‌ها،  
فراهم ساختن زمینه تحصیلات مجانية و حق دادن  
هزینه تحصیلی به تمام دانشجویان مستحق به عنوان  
وام. علاوه بر بررسیهای تحصیلی، مجانية بودن خیلی  
از خدمات برای افراد بازنشسته و مسن و سایر  
کمکهای بلاعوض موجب شده است که به دولتها ثابت  
«پدر دولت» داده شود. دولت همچون پدری مراقب  
رفاه و آسایش مردم خود است. این دولت دیگر با  
دولت لبرالیست قرن نوزدهم و یا اولیل قرن بیست  
قابل مقایسه نیست. بخصوص این که نمایندگان  
مجلس و حکومت منتخب هر چند سال یکبار باید به  
مردم حساب پس دهند.

حال در کشور ما که باید قسط اسلامی حاکم باشد  
و یکی از فرمزاوایتش در چند قرن پیش با فروش  
گندم به قیمت ارزان در زمانی سخت به رفاه مردم  
اندیشیده است و نه به پر کردن خزانه حکومتی، حق  
نیست برخی از مستولان دست به اقداماتی زند و  
سیاستهای را تعقیب کنند. که بیشتر به اعمال و  
نظریات لجام گیخته لبرالیست آغاز قرن نوزدهم  
شباهت دارد و شاید گاه تصمیمات این مستولین در  
چارچوب نظریات لبرالیستهای اولیه نیز نگنجد.

اگر در زمینه‌ها و امور مختلف اجتماعی و  
اقتصادی اندک تأملی شو، حاکمیت روح لبرالیسم و  
رها کردن امور و شعار «بگذار بگذرد»، «اعور مردم به  
خودی خود اداره خواهد شد»، کاملاً هزینداست،  
بعضی از این تصمیمات حتی با اصول قانون اساسی که  
نمایندگان و وزراء برای حفظ و صیانت آن سوگند باد  
کرده‌اند مغایرت دارد. مثال بارز آن آموزش و پرورش  
است. تحصیلات در تمام سطوح آن، چه ابتدائی و چه  
متوسطه باید طبق قانون اساسی مجانية باشد، حال نه

اجاره بها شود و از طرف دیگر افراد زیادی  
اجاره‌های کلان بدست آورند.

باز هم می‌گذرد...

## اقدامات برخی از مسئولین و سازمانهای اقتصادی های پیشتر به اعمال و نظریات لجام گیخته لبرالیسم آغاز قرن نوزدهم

در امر کشاورزی که دو وزارت خانه کشاورزی و جهاد مستقیماً و دو وزارت خانه بازرگانی و صنایع غیرمستقیم مسئول هستند، نه سیاست کشاورزی مدون و مستمر وجود دارد، نه حمایت و پشتیبانی از کشاورزان. شumar «خودش به خودی خود اداره می‌شود»، در این زمینه نیز حکمفرم است. اینکه آیا درآمد کشاورز با هزینه‌اش همخوانی دارد، قبیت محصولات کشاورزی بطور معمول افزایش می‌یابد، تنگاهای توسعه در کجاها

قرار دارند و یا اینکه دولت باید هر سال چند میلیارد دلار از درآمد (بخوان سرمایه) نفت را برای واردات محصولات کشاورزی صرف کند تا جبران کسری تولیدات کشاورزی بشود، نورد توجه جذی هیچ مقامی نیست.

ستادهای فقادان بر نامه‌ریزی دقیق، لجام گیخته و عدم احساس مسئولیت در جهت رفاه مردم در سایر سازمانها و وزارت‌خانه‌ها نیز وجود دارد. با وجودی که شرکت مخابرات قبلاً مبالغ گرافی برای انتساب یک خط تلفن از شهر و ندان می‌گیرد، قادر نیست تضمین کند و بگوید در چند سال بعد من تواند مثلاً در فلان منطقه، در فلان خیابان و در فلان کوچه لنگهای را نصب و راهاندازی کند. نصب و راهاندازی اگر شش ماه طول کشید (بگذر می‌گذرد)، اگر سه سال طول کشید (بگذر می‌گذرد) و اگر طبق معمول چندین سال و حتی هشت تا ده سال طول کشید (با زمینه می‌گذرد).

این وضعیت در شهرداریها هم مصدق دارد. شهرداریها نه به فکر رفاه مردم هستند، نه حقی در اندیشه آسایش شبانه آنان. در هیچ کجای دنیا و قفقاز شبانگاهان مردم می‌خواهند استراحت کنند، آهن آلات، سنگ و شن و ماسه و سایر مصالح ساختمندی را تخلیه نمی‌کنند. شهرداریها نیز همچون سایر سازمانها و نهادها در برابر هیچ ارگانی مسئول و جوابگو نیستند، بدین جهت هر کاری دلشان خواست انجام می‌دهند، حال چه این کار خوب باشد و چه باعث سلب آسایش و رفاه مردم گردد.

تعدادی از سازمانها و ارگانهای دولتی بر این باورند که مردم همچون گاو شیردهی هستند، که هر یک از آنها می‌توانند (حال بهر بجهانی که باشد: افزایش هزینه‌ها، ترقی نرخ ارز و یا جمع‌آوری نقدینگی در دست مردم) هر قدر که بخواهند «زبان بسته» را بدوشند. بیش از دو قرن پیش «کلبر» وزیر دارائی معروف فرانسه گفته بود: «اگر می‌خواهید از کاری شیر بندویشید، اول باید بقدر کافی به او خواراک بدهید». □

اقتصادی